

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دهم، شماره نوزدهم، تابستان ۹۸، صفحات ۱۲۷-۱۵۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۰۹/۰۷

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۴/۱۳

ستیز اقتصاد زراعی رعیتی - معیشتی و اقتصاد زراعی تجاری ستیز دولت و دهقان برای تجارت و معیشت ۱۳۲۰-۱۳۰۴ش

سهراب یزدانی^۱

سید اسماعیل چنگیزی اردهالی^۲

فؤاد پورآرین^۳

بهمن شعبان زاده لمر^۴

چکیده

موضوع این نوشتار ستیز اقتصاد زراعی رعیتی - معیشتی و اقتصاد زراعی تجاری در بازه‌ی زمانی ۱۳۰۴-۱۳۲۰ است. تداوم نظام زمینداری و جان سختی مناسبات آن در ایران و نیز ایستایی جامعه‌ی دهقانی همزمان یا پس از شکل‌گیری دولت مدرن، مسئله‌ی قابل تأملی است. انتظار می‌رفت با نفوذ سرمایه و رواج اقتصاد تجاری، تغییراتی در این امر رخ دهد. اما نه تنها دولت، تاجر - مالکان و مالکان بلکه دهقانان نیز علاقه‌ای به تغییر این شیوه‌ی تولید و مناسبات آن نشان ندادند. برای تبیین این مسئله، این سؤال قابل طرح است که: «چرا در دوره‌ی رضاشاه، زارع ایرانی در برابر تلاش‌های دولت برای رواج اقتصاد زراعی تجاری مقاومت کرد و به ستیز پرداخت؟» یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دهقان ایرانی برای معیشت کشت می‌کرد. هدفش بیشینه‌سازی درآمد نبود، بلکه بخت خانواده برای زنده ماندن و موجودیت بود. شرایط نامساعد آب و هوا، آفت‌های

sohrab_yazdani_78@yahoo.com

ardehali1340@yahoo.com

por721@yahoo.com

shabanzadeh46@gmail.com

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی تهران، تهران - ایران (نویسنده مسئول)

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی تهران، تهران - ایران

۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی تهران، تهران - ایران

۴. دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه خوارزمی تهران، تهران - ایران

زراعی، ناآشنایی با مناسبات بازار و سیاست بین‌الملل مایه‌ی نگرانی و بی‌اعتمادی مالک و زارع به زراعت تجاری و پافشاری آنان بر زراعت معیشتی بود. بنابراین با نفوذ سرمایه و رواج اقتصاد زراعی سرمایه‌دارانه، در مناسبات زمینداری و وضعیت اجتماعی زارعان تغییری به‌وجود نیامد و قواعدی که برای سالیان دراز نظام کشاورزی ایران را ثابت نگه داشته بود، بر هم نخورد. عوامل تولید از نظام اجتماعی سنتی آزاد نگردید. بلکه سبب همراهی و همگامی زارع با مالک و تحکیم نظام ارباب - رعیتی گردید.

کلید واژه‌ها: دهقان، اقتصاد زراعی رعیتی، اقتصاد زراعی تجاری، رضاشاه، محصولات نقدینه آفرین، تجارت.

***The Conflict Between Agrarian-subsistence economy and
Agrarian - commercial economy
The Conflict Between the State and Peasants over
Commercial and Subsistence economy, 1304-1320***

S. Yazdani¹
S. A. Changizi Ardehali²
F. PourArin³
B. Shabanzadeh lamer⁴

Abstract

The object of this paper is to study the conflict between agrarian-subsistence economy and agrarian-commercial economy during the period of 1304- 1320/1925-1941. It is an interesting historical enigma that although a modern state was being formed in Iran during this period, nevertheless the old landholding system survived and the economic relations which corresponded to this system, continued to dominate the peasant economy. One would expect that changes were bound to occur as capitalism was growing in society and the commercial economy was making headway in the economy as a whole. Yet, not only the government and the landlords refrained from changing the old system of farming , but peasants, too, showed lack of interest in abandoning their traditional mode of production. Therefore, the question can be asked that why did Iranian peasants confronted the government's efforts to promote commercial agrarian economy during the Reza Shah's era? It can be argued that peasants were more interested in upholding their subsistence economy. Their goal was not to maximize their own income, but to save their family at the existence level. Unfavorable weather conditions, crop diseases, unfamiliarity with market relations and international politics were new domains which led the landowners as well as the farmers to

-
- 1 . Associate Professor of History, Kharazmi University of Tehran, Tehran-Iran
sohrab_yazdani_78@yahoo.com
 - 2 . Assistant Professor of History, Kharazmi University of Tehran, Tehran-Iran
ardehali1340@yahoo.com
 - 3 . Associate Professor of History, Kharazmi University of Tehran, Tehran-Iran
por721@yahoo.com
 - 4 . Ph.D. student of history, Kharazmi University of Tehran, Tehran-Iran
shabanzadeh46@gmail.com

distrust the commercial farming. Instead, they continued to cultivate their land according to the previous method of subsistence farming. Thus, the influence of capital and the prevalence of capitalist agricultural economy, did not bring about any substantial changes in the agrarian relations or the social status of the peasantry. They did not abandon the economic rules that had been kept over many centuries in Iran's agricultural system. Methods of production were reflected in the traditional social system. Consequently, the socio – economic relations between landowners and peasants were strengthened and this led to the integrity of the village system.

KeyWords: Peasants, agrarian-subsistence economy, agrarian-commercial economy, Reza shah, cash crops.

مقدمه

هدف مقاله بازسازی، تبیین و فهم چرایی رواج اقتصاد زراعی تجاری در ۱۳۲۰-۱۳۰۴ و ستیز زارع ایرانی با آن است. اقتصاد زراعی تجاری و تجارت محصولات آن نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری نظام جهانی مدرن داشته‌است. برخی از پژوهشگران مانند موریس داب، رابرت برنر و ایمانوئل والرشتاین پیدایش و گسترش این نوع تجارت را در نابودی نظام زمینداری و مناسبات آن، پیدایش سرمایه‌داری، نوسازی جامعه و دموکراسی مؤثر می‌دانند. در دوره‌ی قاجار با ادغام اقتصاد ایران در نظام جهانی مدرن سرمایه‌داری، زراعت تجاری و کشت محصولات نقدینه‌آفرین رایج گردید. نشانه‌هایی از «تولید برای بازار» به جای «تولید برای مصرف شخصی» و تبدیل اقتصاد زراعی - معیشتی به اقتصاد تجاری - سرمایه‌دارانه آشکار گردید. در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۴ این روند و نگاه تجاری به کشاورزی شتاب بیش‌تری گرفت. هدف دولت رضاشاهی نوسازی جامعه و صنعتی شدن سریع آن بود. بنابراین برای تأمین انباشت سرمایه و هزینه‌ی سرمایه‌گذاری صنعتی و دیوانسالاری گسترده به توسعه و رونق کشاورزی تجاری پرداخت. مسئله‌ی مهم این است که انتظار می‌رفت که با نفوذ سرمایه و رواج اقتصاد زراعی سرمایه‌دارانه، در مناسبات زمینداری و وضعیت اجتماعی زارعان تغییراتی به‌وجود آید و قواعدی را که برای سالیان دراز نظام کشاورزی ایران را ثابت نگه‌داشته بود، برهم زند. اما این امر اتفاق نیفتاد و عوامل تولید از نظام اجتماعی سنتی آزاد نگردید. افزون بر عوامل گوناگون، خود دهقان ایرانی در برابر این شیوه‌ی تولید مقاومت کرد و با همراهی زمینداران در تحکیم نظام زمینداری نقش بسیار مهمی ایفا کرد. برای تبیین وجهی از این مسئله این سؤال قابل طرح است که: «چرا در دوره‌ی رضاشاه زارع ایرانی در برابر تلاش‌های دولت برای رواج اقتصاد زراعی - تجاری مقاومت کرد و به ستیز پرداخت؟» این سؤال را با اسناد کارگزاران دولتی، شکوائیه‌ها، دست‌نوشته‌های دهقانان و منابع دیگر در میان نهاده‌ایم. در این زمینه تحقیق مستقلی صورت نگرفته‌است. روش تحقیق پژوهش، توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و اسنادی است.

چهارچوب نظری

مفهوم «تجارت» برای پژوهشگرانی که با بهره‌گیری از مفاهیم «شیوه‌ی تولید» و «صورت‌بندی‌های اجتماعی» به تبیین و توضیح دوره‌ی گذار می‌پردازند، نقش اساسی دارد. محققانی مانند موریس داب، اریک هابسبام، برینگتون مور، رابرت برنر و ایمانوئل والرشتاین پیدایش و گسترش تجارت را در نابودی نظام زمینداری و مناسبات آن، پیدایش سرمایه‌داری و نوسازی جامعه مؤثر می‌دانند. اکثر این محققان در مورد دامنه، ماهیت و الزامات این مفاهیم در جوامع پیشاسرمایه‌داری و سرمایه‌داری و تفاوت آن‌ها در این دو جامعه اتفاق نظر دارند. نقل این تفاوت‌ها مهم و برای نگارنده به هنگام شرح و تبیین موضوع پژوهش راه‌گشاست.

در همه‌ی جوامع انسانی فعالیت اقتصادی اصلی تولید خوراک و دست‌سازهای پیشه‌وری بوده‌است که در مناطق کوچک اقتصادی داد و ستد می‌شدند. در عین حال، در سراسر جهان، از جمله ایران، همواره نظام‌های تجاری توسعه یافته و شبکه‌های وسیع تجاری وجود داشته‌است. تجارت دوربرد، تجارت اشیای تجملی بود، نه کالاهای عمده. این تجارت از اختلاف قیمت کالاها در سرزمین‌های مختلف سود می‌برد و وابسته به بی‌قید و بندی سیاسی و امکانات اقتصادی ثروتمندان و هوی و هوس زورمندان بود. روابط تجاری اروپا و آسیا و مبادله‌ی شمش و جواهر و ادویه در سده‌های میانه از این نوع تجارت بود (والرشتاین، ۱۳۹۶: ۹۰). منطق ساده‌ی این نوع تجارت (تجارت غیر سرمایه‌داری) مبادله‌ی لوازم مورد نیاز است. این مبادله بیشینه کردن سود و حتی از آن کم‌تر تولید رقابتی و کارآمد را به وجود نیاورد. بنابراین پیوندی بین مبادله و تولید وجود نداشت (سینزوود، ۱۳۹۵: ۹۵؛ سیف، ۱۳۷۳: ۹-۲۸۸). در هیچ‌جا، نه در مراکز بزرگ تجاری اروپا و نه در شبکه‌های عظیم تجاری جهان غیراروپایی، ضرورت‌های رقابت و انباشت، محرک فعالیت و تولید اقتصادی نبود. اصل مسلط بر تجارت در همه جا «سود از فروش، خرید ارزان و فروش گران» بود، نه ارزش افزوده‌ی استخراج شده از تولید (سینزوود، ۱۳۹۵: ۹۶). تولید رقابتی و بیشینه‌سازی سود و رقابت برای سرمایه‌گذاری دوباره‌ی مازادها و نیاز بی‌وقفه به بهبود بهره‌وری کار از الزامات سرمایه‌داری تجاری است که در تجارت سنتی به چشم نمی‌خورد (سینزوود، ۱۳۹۵: ۹۴). در تمامی انواع

تجارت (اجناس تجملی، گندم) تاجر بزرگ گرایش به گردش داشت نه تولید و امتیازهای عمده‌ی تجاری نیز «فرا اقتصادی» بودند (سینزوود، ۱۳۹۵: ۹۷). حجم درخور توجهی از کالا به‌دستور یا تحت نظارت حکومت‌ها صورت می‌گرفت که نمی‌توان آن را تجارت به معنای دقیق کلمه به‌شمار آورد. بلکه باید آن را تجارت دولتی یا بازتوزیع کالا تلقی کرد (کرون، ۱۳۹۵: ۵۲). میزان رواج و غلبه‌ی روابط و مناسبات برآمده از بازار مسئله‌ی بسیار مهمی برای درک جوامع پیشاسرمایه‌داری است. در این جوامع بازار - به مفهوم تولید رقابتی با سایر افراد با هزینه‌ی کم‌تر و سود بیشتر - وجود نداشت. اقتصاد جهان ماقبل صنعتی یا پیشا-تجارت سرمایه‌دارانه سه ویژگی داشت که سبب می‌شد تا بازار به کندی رشد و توسعه پیدا کند. نخست این که محصولات کشاورزی «بازار» چندان گسترده‌ای نداشتند و آن‌جا هم که چنین بازارهایی وجود داشت، ضرورتاً کشاورزان را به خود جلب نمی‌کرد تا منافعشان را از طریق بازار تأمین کنند. حتی با گسترش شهرها و رونق تجارت و رواج پول، مناطق روستایی همچنان در اختیار زارعان خودبسندگی بود که واحدهای تولیدی و بازارهای مصرفی‌شان در خانواده‌های خودشان بودند و اقتصادهای کوچکشان را نه با در نظر گرفتن سود بلکه با توجه به نیازهای خانوادگی و توان دست‌هایشان تنظیم می‌کردند (کرون، ۱۳۹۵: ۵۱). ویژگی دوم این بود که «زمین» از روابط و مناسبات بازار بسیار دور بود. برای اربابان و زارعان زمین ممر معیشت محسوب می‌شد. حتی در جاهایی که زمین قابل خرید و فروش بود، غالباً به بازار عرضه نمی‌شد. از منظر زارعان، زمین منبع تأمین معیشت بود و از دیدگاه اشراف و بزرگ-زادگان نماد اصالت و سروری. مالکیت زمین همچنان اقتدار و اعتبار را تداعی می‌کرد. سومین عامل سازنده‌ی اقتصاد ماقبل صنعتی و پیشا تجارت «کار» بود. در جهان ماقبل صنعتی بازار گسترده‌ای برای نیروی کار وجود نداشت. کارگران بیش از آن که برای دستمزد کار کنند، به اجبار به کار وادار می‌شدند. به‌صورت‌های: برده‌داری، ارباب-رعیتی و بیگاری (کرون، ۱۳۹۵: ۶۸-۵۱).

هنگامی که نظام تولید سرمایه‌داری پدید آمد، ضرورت‌های بازار بر ضرورت تولید خوراک، یعنی نخستین نیاز زندگی، برتری یافت. در مناسبات مالکیت اجتماعی تغییر بنیادی به‌وجود آمد. تولیدکنندگان و تصاحب‌کنندگان به بازار وابسته گردیدند و مناسبات اقتصادی بین آن‌ها تابع بازار شد (سینزوود، ۱۳۹۵: ۹۹). به‌نظر والرش‌تاین سرمایه‌داری جدید در قرن

شانزدهم شروع شد، چرا که در این قرن تولید با جهت‌گیری کسب سود استقرار یافت. مناسبات تجاری و روابط فرا منطقه‌ای در چهار چوب نظام جهانی ظهور یافت. اساس این نظام جهانی تجارت مواد غذایی، کالاهای مصرفی معمول و حتی متوسط بود. «تولید برای فروش در بازار و کسب سود از طریق توسعه‌ی داخلی و خارجی با استفاده‌ی گسترده از منابع طبیعی و انسانی و یافتن راه‌ها و مناطق تجاری تازه به انگیزه‌ی اصلی تبدیل شد.» (کسلر، ۱۳۹۴: ۲۳۱). به گفته‌ی مارکس تاریخ پیدایش نظام سرمایه‌داری را می‌توان «از ایجاد بازرگانی جهانگیر و بازار جهانگیر در سده‌ی شانزدهم» تعیین کرد (والرشتاین، ۱۳۹۶: ۱۸۲).

شاید به کار بستن و آزمودن نظریه‌ای جامع در این موضوع کار سختی باشد. شواهد و داده‌های موجود نشان می‌دهد که می‌توان تجاری شدن کشاورزی ایران و مقاومت و ستیز زارعان در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۴ را با نظریه‌ی «نظام جهانی» والرشتاین تبیین کرد. با ادغام اقتصادی در نظام جهانی، ایران بخشی از «بازار جهانگیر» شد. دولت رضاشاهی نیز برای تأمین هزینه‌های نوسازی آمرانه‌ی خویش به این بازار جهانگیر نیاز داشت. دخالت دولت مرکزی در امور محلی- روستایی افزایش یافت. تلاش کرد جامعه و جمعیت روستایی را در نظام سیاسی- اداری کشور ادغام نماید و از طریق نهادهایی مانند بانک، تعاونی‌های روستایی و شرکت‌های انحصاری صادراتی و حتی نیروهای قهری بر رفتار و تصمیم دهقانان تأثیر بگذارد و به سوی تولید تجاری هدایت نماید.

پیشینه‌ی مسئله

در دوره‌ی قاجار با ادغام اقتصادی ایران در نظام جهانی مدرن، نشانه‌هایی از تجارت سرمایه‌دارانه در مبادلات اقتصادی به‌ویژه در تولید و توزیع محصولات کشاورزی دیده شد. تولید معیشتی به تولید محصولات کشاورزی غیر خوراکی تغییر کرد (هوگلند، ۱۳۸۱: ۲۹-۲۸). بازار جهانی سرمایه‌داری به مواد خام و بازار ایران نیاز داشت. دهقانی ایرانی به یه ناگا گفت که درآمد کشت گندم حدود ۴۰ قران است، حال آن که تریاک در همین مقدار زمین ۱۲۰ قران سود دارد یعنی سه برابر کشت گندم (یه ناگا، ۱۳۹۲: ۸۶-۱۸۵).

با افزایش نفوذ غرب و تقاضا برای محصول در بازار جهانی، زمین خود به‌صورت کالا در آمد. دهقانان به‌سبب وام و قرض، حقوق سنتی خود بر زمین را از دست دادند. بیش‌تر

روستاها به مالکیت مالکان درآمد و اکثر دهقانان به صورت اجاره‌داران بی‌زمین درآمدند (Keddie, 1960:7). به نوشته‌ی عیسوی با تغییر تدریجی ساخت مالکیت ارضی، روابط بین مالکان و زارعان نیز در جهت سرمایه‌داری شدن کشور تغییر کرد. در روستاها مبادلات پولی اهمیت بیشتری یافت و جای مبادلات کالایی را گرفت (عیسوی، ۱۳۶۲: ۳۲۰). با کشت محصولات نقدینه آفرین و صدور آن به شهرها و خارج کشور، نیاز دهقانان و روستاییان به پول افزایش یافت. مالکان ترجیح دادند که بهره‌ی مالکانه را به صورت نقدی دریافت کنند و دولت نیز مالیات را به نقد مطالبه کرد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۳۲۱). آغاز صنعتی شدن آسیای میانه و قفقاز در دو دهه‌ی آخر قرن ۱۹ و بهبود نظام حمل و نقل مناطق ایرانی همجوار با روسیه زمینه را برای رشد تولیدات محصولات تجاری کشاورزی در استان‌های شمالی فراهم ساخت. توسعه‌ی روابط بازرگانی حاصل یک خط مشی هوشیارانه و پایدار از جانب حکومت تزار بود که تلاش می‌کرد تا «با تسلط بر یک بازار بر یک ملت مسلط شود.» (نشأت، ۱۳۸۳: ۵۶).

در آغاز سلطنت پهلوی، جامعه‌ی روستایی سازوکارهای طبیعی خودکفا و خود دوام را از دست داد و به بازار جهانی و نوسان‌های آن وابسته شد (شاگری، پیشینه‌های ...، ص ۴۱). سرمایه‌اندک اندک کشاورزی را تحت سلطه‌ی خود درآورد. گروهی از تجار از سنت مأوف احتکار محصولات کشاورزی و غذایی و فروش آن به قیمت گران در بازار داخلی، به کشت و تجارت تخصصی محصولات کشاورزی نقدینه آفرین در بازار جهانی رو نهادند. با وجود غلبه‌ی اقتصاد معیشتی در روستاها و نبود نظام حمل و نقل کارآمد و فراگیر بازار داخلی و ملی گسترش یافت. برخی از مناطق به اقتضای طبیعت به کشت محصولات تخصصی روی آوردند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۶۵). نشانه‌هایی از تبدیل اقتصاد معیشتی به اقتصاد بازار و «رعیت» به «کشاورز» ظاهر گردید^۱. اما هنوز نظام مزدبگیری به‌طور گسترده شکل نگرفته بود.

۱. کرون بین «رعیت» و «کشاورز» تفاوت می‌گذارد و می‌نویسد: «رعایا و زارعان دوران قدیم برای خودشان غذا تولید می‌کردند، اما کشاورزان امروزی برای بازار تولید می‌کنند. ... اما رعایا به هر حال در جامعه‌ای با اقتصاد معیشتی زندگی می‌کنند و هدف اصلی - شان عرضه‌ی محصولات زراعی به بازار نیست. بر عکس، کشاورزان به سود حاصل از فروش تولیداتشان در بازار می‌اندیشند و برای آن برنامه ریزی می‌کنند.» (کرون، ۱۳۹۵: ۵۰ - ۴۹).

اجاره‌ی زمین عمدتاً به جنس پرداخت می‌شد و سرمایه موجودیتی مستقل از زمین نداشت (سیف، ۱۳۷۳: ۲۰۷). تجارت خارجی فرآیند فروپاشی اقتصاد طبیعی را شدت بخشید. تولید مواد غذایی اصلی برای مصرف داخلی کاهش و واردات افزایش یافت.

گام‌های دولت برای گسترش سرمایه‌ی زراعی

در آستانه‌ی جنگ جهانی اول بیش از ۱۰۰,۰۰۰ هکتار از اراضی ایران زیرکشت پنبه رفت (عیسوی، ۱۳۷۸: ۸۲). این میزان و زمین‌های دیگر محصولات نقدینه آفرین و معیشتی همچنان با ابزارها و روش‌های ابتدایی کشت می‌شد. تولید زراعی در ایران وابسته به توانایی‌های حیوان و زور بازوی انسان بود. اربابان و تاجر- مالکان چندان علاقه‌ای به تغییر مناسبات و فرایند تولید و سرمایه‌گذاری در زمین زراعی و اصلاح کشاورزی و تولید کارآمد برای بازار نداشتند و از نوآوری فن‌آورانه ناتوان بودند. دولت‌های پس از جنگ جهانی اول می‌خواستند با حفظ نظام حقوقی و قانونی مناسبات ارضی، نیازهای بازار و هزینه‌های دولت را تأمین نمایند. فقر و قحطی پس از جنگ نیز کارگزاران حکومتی را به این نتیجه رساند که تنها راه تأمین مواد غذایی، زمین و سرمایه‌گذاری در آن است. دولت‌ها در صدد بودند در روش‌ها و ابزارهای تولید زراعی و وضعیت اجتماعی زارعان تغییراتی ایجاد نمایند. در این راستا و برای ترغیب «سرمایه‌داران و ارباب املاک» و تاجر به آبادانی کشور و ترقی و اصلاح فلاحات، نشریه‌ی فلاحات و تجارت منتشر شد (فلاحات و تجارت، س ۱، ۱ فروردین ۱۲۹۷، ش ۲: ۳). «دبستان برزگران کرج» در خالصه‌ی کرج تأسیس گردید (مدرسه‌ی عالی فلاحات کرج، س ۱، فروردین ۱۳۱۰: ش ۲: ۳۴). مدارس دیگری برای آموزش شیوه‌های نوین کشاورزی تأسیس یا جایگزین گردید: مدرسه‌ی ابتدایی فلاحتی (۱۳۰۱) در تهران؛ مدرسه‌ی متوسطه‌ی فلاحتی تهران به همت میلیسو؛ مدرسه‌ی عالی فلاحات در کرج (۱۳۰۶)؛ دبیرستان کشاورزی (۱۳۱۱)؛ دبستان‌های روستایی و دانشکده‌ی کشاورزی (۱۳۱۹) (مدرسه‌ی عالی فلاحات کرج، س ۱، خرداد ۱۳۱۰: ش ۴: ۹۴). تأسیس مدارس فلاحتی و نمایش ماشین‌آلات زراعی در شهر، به گفته‌ی کائوتسکی، نشانگر آن بود که کشاورزی مدرن به شهر وابسته است و «پیشرفت کشاورزی از شهرها سرچشمه می‌گیرد.» (کائوتسکی، ۱۳۸: ۷۳). با شیوع سیاه زخم و طاعون گاوی، ماشین‌آلات زراعی سبک‌تری

تأمین شد تا در کنار گاو، حیوانات دیگری به کار گرفته شوند (نهمین راپورت رئیس کل مالی‌های ایران، سه ماهه‌ی مهر- آذر ۱۳۰۳: ۱۱۵). در ۱۳۰۵ ش ۱۲۸,۲۶۶ ماشین فلاحتی و قطعات آن به کار گرفته شد (احصائیه تجارتي ایران، ۱۳۰۶: ۱۳ و ۲۳). برای پیشرفت در امر تجارت و زراعت و صنعت در اردیبهشت ۱۳۰۶ قانون تأسیس بانک ملی ایران به تصویب رسید (مجموعه قوانین، ج ۲: ۲۱۸). وزارت فوائد عامه به وزارت اقتصاد ملی تغییر نام یافت. وظیفه‌ی مدرنیزه کردن و توسعه‌ی زراعت و تجارت محصولات کشاورزی به این وزارت خانه سپرده شد (مجموعه قوانین، ج ۲: ۴۱۶).

با تأسیس بانک فلاحتی در شهریور ۱۳۰۹ مقرر گردید که برای ایجاد یا توسعه‌ی زراعت و تحصیل محصولات تجاری صادراتی وام بپردازد (مجموعه‌ی قوانین، ج ۲: ۵۵-۴۵۴). برای زراعت مدرن و مکانیزه کردن کشاورزی به موجب قوانین متعدد کارشناسان و متخصصانی از کشورهای مجارستان، لهستان، فرانسه، یونان، چین، اتریش، آلمان و ایتالیا استخدام شدند. با این همه مزارع بسیار اندکی مکانیزه گردید. زیرا کارگر ارزان بود و نظام قدیمی کشاورزی بسیار سودآور بود (کدی، ۱۳۶۹: ۱۵۲). در سال اقتصادی خرداد ۱۳۱۱-تیر ۱۳۱۰ تعداد ۱۰۹,۶۱۳ ماشین زراعتی و قطعات در مزارع به کار گرفته شد (احصائیه تجارتي ایران در سال اقتصادی ۳۱ خرداد ۱۳۱۱-۱ تیر ۱۳۱۰، جدول ۷/۴۴). در پایان ۱۳۱۲ حدود ۱۰ موسسه‌ی فلاحتی در ایران تأسیس گردید (مدرسه عالی فلاحت کرج، س ۲، اسفند ۱۳۱۲: ش ۲/۱). «شرکت سهامی خیش» در شیراز تأسیس شد و برای تغییر طرز شیار زمین زراعی چندین دستگاه تراکتور به شیراز وارد نمود (گلستان، س ۲۰، ۱۵ اسفند ۱۳۱۵: ش ۲/۲۰۰۶). در سال اقتصادی ۱۳۱۵-۱۶ تعداد ۹۱۳,۴۴۸ دستگاه و قطعه ماشین کشاورزی در اراضی مزروعی به کار گرفته شد (آمار تجارت ایران با کشورهای خارجه در سال اقتصادی ۱۳۱۵/۱۳۱۶: ۲۹۸). واردات ماشین‌های کشاورزی بی‌وقفه ادامه داشت. در ۱۳۱۹ ش ۳۱۷,۶۶۸ دستگاه ماشین و قطعات زراعتی وارد گردید که همگی در زمین‌های کشاورزی به کار گرفته شدند (آمار بازرگانی ایران با کشورهای خارجه در سال ۱۳۱۹: ۲۲۴). برای بهره برداری بهتر از زمین‌های اطراف رودخانه‌های کرخه، کارون، شاوور و منطقه‌ی آهودشت در خوزستان و کشت محصولات کشاورزی نقدینه آفرین سدی بر روی رودخانه‌ی شاوور زده شد (حقوقی، ۱۳۴۲: ش ۳/۱؛ کوشش، س ۱۵، ۱۸ فروردین: ش ۱/۷۴).

تأثیر بازار جهانی بر تجاری سازی زراعت ایران

در سال‌های جنگ جهانی اول محصول پنبه‌ی ایران رو به کاهش نهاد. در سال ۱۹۱۳ محصول پنبه ۱/۱۰۰/۰۰۰ خروار به ارزش ۷۱/۰۰۰/۰۰۰ پوند نقره بود. اما در سال‌های ۱۸-۱۹۱۷، به سبب رویدادهای انقلاب روسیه، به ۶۲۰۰۰ خروار به ارزش ۴۱/۰۰۰/۰۰۰ پوند نقره رسید (استادوخ، س ۱۳۰۸ ش.ک ۲۷، پ ۵۳/۹۱، ش. س ۱۶). به گزارش شرکت «پرسخلوپک»، شرکت سهامی پنبه‌ی شوروی، صادرات پنبه‌ی ایران پیش از جنگ جهانی اول ۱/۶۳۵/۰۰۰ پود (۸/۹۹۲/۵۰۰ من) بود که ۹۵/۴ درصد آن به روسیه و ۴/۶ درصد آن به کشورهای دیگر صادر می‌شد (عصر جدید، اسفند ۱۳۰۷: ش ۵۸ / ۱۹). به برآوردی نزدیک‌تر، برداشت (نه فقط صادرات) پنبه‌ی ایران در سال‌های ۱۴-۱۹۱۳م، ۳۰۷۱۶ تن بود. از آغاز انقلاب روسیه تا سال ۱۹۲۲ زراعت پنبه و پنبه‌کاری در شمال شرقی ایران و تجارت پنبه با روسیه به مرتبه‌ی پایینی رسید. به خصوص در ایالات استر آباد که زراعت پنبه به زراعت گندم تبدیل شد (استادوخ، س ۱۳۰۴ ش. ک ۳۸، پ ۴۷، ش. س ۶۲).

ایران تا سال ۱۹۳۶م/۱۳۱۵ش به اختلاف در دو سال بیش‌تر از این میزان برداشت کرد: سال ۳۴-۱۹۳۳م/۱۳۱۴ش به آمار سالنامه‌ی بین‌المللی فلاحی ۳۱۱۸۵ تن و به آمار بانک ملی ایران ۲۵۵۰۰ تن و سال ۱۳۱۵ به آمار بانک ملی ۳۷۲۰۰ تن (بانک ملی ایران، ش ۱۳، تیر ۱۳۱۶: ۱۹-۱۴). با بسته شدن راه روسیه در بهمن ۱۳۰۴ حجم تجارت کاهش یافت. قیمت واردات ایران گران و صادرات آن خیلی ارزان شده بود. پنبه و خشکبار خراسان خریدار نداشت. باغات میوه تقریباً از میان رفته بود. دهقانان قزوین به واسطه‌ی کاهش تجارت و به فروش نرفتن محصولات، کشاورزی را ترک کردند و پول در این ولایت نایاب گردید (طوفان، س ۱، ۲۷ شهریور ۱۳۰۰: ش ۲۷). به تعبیر کائوتسکی، دهقانان ناآشنا با قاعده‌ی بازار و سیاست بین‌المللی تاوان آن را پرداختند. بازار برای آنان از آب و هوا هم متغیرتر و نامطمئن‌تر بود (کائوتسکی، ۱۳۸۱: ۲۸).

در اواخر ۱۳۰۱ش / اوایل ۱۹۲۳ قیمت تریاک در بازارهای جهانی صد درصد افزایش یافت. سود زیادی عاید زارعان، مالکان و تاجران تریاک شد. در ۱۳۰۲ش چند صد هکتار زمین حاصلخیز به زیر کشت خشخاش درآمد (سومین راپورت سه ماهه‌ی رئیس کل مالیه

ایران، ۲۱ خرداد ۱۳۰۲: ۵۲-۵۱). میل‌سپو از افزایش عایدات حاصل از تجارت تریاک شادمان بود و آن را در راستای مأموریت خود برای اصلاح و نوسازی مالیه‌ی ایران می‌دید. به همین سبب با منع کشت تریاک و امضای قراردادهای بین‌المللی منع کشت مخالفت کرد (نهمین راپورت رئیس کل مالیه‌ی ایران، مهر - آذر: ۲۸). با رشد و رونق صنایع شوروی و نیاز آن‌ها به مواد اولیه، بازار پنبه رونق یافت و با حمایت شوروی زراعت آن در خراسان توسعه یافت. در سال ۱۳۰۴ ش پنبه ایران با ۱۲ کارخانه در خراسان و ۸ کارخانه در بارفروش و ۹ کارخانه در مناطق دیگر پاک می‌گردید (استادوخ، س ۱۳۰۴ ش، ک ۳۸، پ ۴۷، ش. س ۶۲). روس‌ها با تأسیس تجارتخانه‌های متعدد در شهرهای ایران، صادرات و واردات محصولات کشاورزی نقدینه‌آفرین را در دست گرفتند. تجارتخانه‌ی خیلکوم، پشم و پنبه را در انحصار خود داشت. زارعان مجبور بودند به هر نرخ که خیلکوم تعیین می‌کرد، پنبه را به تجارتخانه بفروشند. تجارتخانه، تخم پنبه آمریکایی را به هر مالکی که حاصل زراعت خود را با قیمت قراردادی به تجارتخانه‌های روسی می‌فروخت، واگذار می‌کرد. علی اکبر داور وزیر فلاح و تجارت و فواید عامه‌ی دولت فروغی (آذر - خرداد ۱۳۰۵) مالکان و زارعان را به کشت تخم پنبه‌ی آمریکایی ملزم ساخت (استادوخ، س ۱۳۰۴ ش، ک ۳۸، پ ۴۷، ش. س ۶۰-۲۲). کارگزاران تجارتخانه‌های «زاگاستورک»، «کوپرانیف» و «پرس فلوب» مالکان و تجار ارومیه را به کشت پنبه ترغیب کردند. وعده دادند که شخم و کشت پنبه را زیر نظر متخصصان با ماشین‌های فلاحی انجام دهند و زمین‌هایی را که از آب رودخانه مشروب نمی‌شوند، با تلمبه آبیاری نمایند و تمام هزینه‌ها را پس از برداشت محصول از مالک دریافت کنند (استادوخ، س ۱۳۰۴ ش، ک ۳۸، پ ۴۷، ش. س ۵۷). کارگزاران شوروی در داخل ایران نیز سیاست تجارت انحصاری را تعقیب کردند. قیمت را تعیین کردند و خریدار هم منحصر به تجارتخانه‌های روسیه از جمله زاگاستورگ و بدون واسطه‌ی ایرانی بود. قیمت‌ها کاهش یافت و مالک و زارع ارومیه‌ای از برداشت محصول سبزه خودداری کردند. این نوع معاملات تجارتخانه‌های روسیه، ارومیه را به فقر و فلاکت کشاند (استادوخ، س ۱۳۰۶ ش، ک ۳۸، پ ۹، ش. س ۱۰۹). با آغاز برنامه‌ی پنج ساله‌ی اقتصادی شوروی (۱۹۲۸/م ۱۳۰۷ ش) دسترسی بازرگانان ایرانی به بازارهای این کشور به شدت محدود شد. نهادهای تجاری شوروی از پرداخت ارز به تاجر ایرانی خودداری کردند و به تجاری ارز می‌دادند که کالا را به

مؤسسات دولتی بدهند (استادوخ، س ۱۳۰۹ ش، ک ۲۷، پ ۵۲/۲۳۲، ش. س. ۸). پرسخلوپک (۱۹۲۳ / ۱۳۰۲) برای افزایش کشت پنبه ایران گام‌هایی برداشت: تأسیس ۸ کارخانه پنبه پاک‌کنی تا سال ۱۳۰۷؛ به کار گرفتن ۱۲ نفر متخصص پنبه؛ ۱۲ مزرعه نمونه‌ی آزمایشی پنبه؛ ۱۲ دستگاه هواشناسی برای رصد آب و هوا و پیش‌بینی بارندگی و هزینه‌ی ۱/۲۰۰/۰۰۰ قران برای مؤسسات فلاحتی تا ۱۳۰۸. (عصر جدید، اسفند ۱۳۰۷، ش ۵۸: ۲۰ - ۱۹) ۳۵ شرکت و ۴۲ بازرگان صادرکننده خشکبار ایران در ۱۳۱۹ ش فعال بودند (نامه‌ی بازرگان، س ۳، آبان ۱۳۱۹: ش ۸، ۸۷ - ۱۸۶).

ستیز دولت و دهقان برای معیشت و تجارت

به باور برخی، مهم‌ترین دستاورد اقتصادی رژیم رضاشاه انجام سرمایه‌گذاری بزرگ بدون وام خارجی و بدون استفاده از درآمد حاصل از بهره‌ی مالکانه نفت بود (بالدوین، ۱۳۹۶: ۳۴). به نوشته‌ی کارشناس «استفاده از درآمد نفت طی این دوره محدود به تأمین مالی هزینه‌ی ادارات دولتی بود و سهم مستقیم کمی در ساختار سرمایه داخلی داشت؛ بنابراین نقش مسلط دولت، تجهیز منابع از اقتصاد داخلی برای تأمین انباشت سرمایه بود.» (کارشناس، ۱۳۸۲: ۱۰۵). در ۱۳۰۹ ش توسعه اقتصادی با هدف صنعتی شدن سریع، خودکفایی در کالاهای مصرفی و از بین بردن کسری تجاری مزمن شتاب بیشتری گرفت. (بالدوین، ۱۳۹۶: ۳۵) رضاشاه از داور خواسته‌بود بدون وضع مالیات جدید همه ساله بودجه‌ی کشور را «صدمیلیون ریال» افزایش دهد (عاقلی، ۱۳۶۹: ۲۷۳).

نگاه تجاری به کشاورزی با وزارت علی‌اکبر داور بر مالیه‌ی کشور از شهریور ۱۳۱۲ شتاب بیشتری گرفت. او بخشی از فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی را گرفت. ۴۰ شرکت به سبک شرکت‌های سهامی به‌منظور انحصار صادرات و واردات با نظارت وزارت دارایی و زیر نظر خودش ایجاد کرد (نامه‌ی بازرگانی، تیر ۱۳۹۳، س ۸۵: ش ۹۰ / ۱۹؛ عاقلی، ۱۳۶۹: ۷۴-۲۷۳). به گزارش کلارک، کاردار فرانسه در ایران، علی‌اکبر داور «در یک وضعیت بسیار دشواری قرار گرفته بود؛ از یک‌سو، می‌بایستی جوابگوی هزینه‌های سرسام‌آور دولت باشد؛ از سوی دیگر، رضاشاه به او اجازه نمی‌داد تا وسایل تهیه‌ی ارز مورد نیاز برای هزینه‌های دولت را میسر سازد. نه می‌توانست به گرفتن وام از خارج تن دهد و نه

برایش میسر بود از ذخائر طلای بانک ملی بهره جوید.» (آیتی، س ۱۰، بهار ۱۳۸۵، ش ۳۷/۲۰۶). داور باید تمام هزینه‌های تسلیحات و ماشین‌آلات و استخدام کارشناسان اروپایی و انعقاد قرارداد با شرکت‌های خارجی را به ارز می‌پرداخت بدون آن که از هزینه‌های دولت می‌کاست. وی افزون بر شوروی با آلمان نیز قرارداد تهاثری منعقد نمود که در ازای فروش کالا به ایران باید کالا می‌خریدند. از این نظر تلاش‌های مهمی برای توسعه و رونق کشاورزی به‌ویژه کشت پنبه و محصولات تجاری دیگر کرد. حتی وی اجازه‌ی فروش مقداری گندم به آلمان صادر نمود که باعث کمبود گندم در سیستان شد (آیتی، ۱۳۸۵: ۲۰۷). لازمه‌ی دستیابی به بودجه‌ی سال افزون، افزایش بهره‌وری کشاورزی بود. در این راستا برای احداث قنات، کندن نهر، بستن سد و کندن چاه آرتزین و غیره شرکتی به نام «شرکت آبیاری» تشکیل داد، هرچند سامان نگرفت. شرکت ماشین‌های کشاورزی و شرکت شیار را تأسیس کرد تا ماشین جایگزین انسان برای انجام کارهای کشاورزی گردد (آب و خاک، س ۱، ۱۵ مرداد ۱۳۲۱: ش ۷/۱۰-۸).

بنابراین تأمین انباشت سرمایه و هزینه‌ی سرمایه‌گذاری صنعتی و دیوانسالاری گسترده بر دوش طبقه‌ی دهقان و زارعان افتاد که پایه‌ی اقتصادی و نظامی حکومت بودند. چنین سیاستی مستلزم این بود که درهای اقتصاد دهقانی هر چه بیشتر به روی روابط تجاری باز شود. در دهه‌ی ۱۳۱۰ بین ۸۰ تا ۸۵ درصد از جمعیت شاغل در بخش کشاورزی اشتغال داشتند اما توجه دولت به این بخش در عمل ناچیز یا هیچ بود (باری یر، ۱۳۶۳: ۱۳۰). به نوشته‌ی باری یر در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۹ ش پنجاه درصد تولید ناخالص ملی از آن بخش کشاورزی بوده‌است (همان: ۱۸۹). نگارنده سهم محصولات زراعی تجاری را از درآمد حاصل از صادرات تولید داخلی (تجارت حقیقی - بدون احتساب نفت) در چهار سال اقتصادی استخراج کرده‌است. مطابق برآورد نگارنده سهم درآمد حاصل از صادرات محصولات زراعی از کل تجارت حقیقی ایران در چهار سال انتخابی (انتخاب با فاصله تقریباً ۵ ساله از دوره‌ی زمانی پژوهش) عبارت است: سال ۱۳۰۵: ۴۷/۳۶ درصد که بیشترین میزان، ۲۱/۳۶ درصد از آن تریاک و ۱۲/۵۲ درصد از پنبه است؛ سال ۱۳۱۱: ۵۵/۵۳ درصد، میوه‌جات تازه و خشک با ۱۶/۷۳ درصد و پنبه با ۱۵/۴۴ درصد بیشترین درآمد را داشته‌اند؛ سال ۱۳۱۵-۱۶: ۴۵/۷۹ درصد، میوه‌جات تازه و خشک با ۱۴/۳۸ درصد و پنبه با ۱۲/۷۹ درصد بیشترین درآمد در این

سال را داشته‌اند؛ سال ۱۳۱۹: ۴۳/۸۶ درصد. در این سال نیز میوه‌جات تازه و خشک با ۲۰/۸۷ درصد و پنبه با ۱۲/۱ درصد بالاترین درآمد را برای دولت داشته‌اند. در کل ۴۸/۱۴ درصد از درآمد حاصل از تجارت حقیقی ایران در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۴ ش از تجارت محصولات کشاورزی بوده‌است. این آمار و ارقام ناقص این نتیجه‌گیری شتابزده است که: با استقرار پهلوی «کشاورزی تجاری منبع اصلی تأمین هزینه‌ی واردات و تشکیل سرمایه نبود.» (منصور بخت، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

دولت به شیوه‌ی انحصاری عمدتاً محصولات حاصل از دسترنج زارعان را در بازار جهانی به گردش در آورد. درآمد حاصل از فروش محصولات کشاورزی برای دولت بسیار مهم بود، چرا که کم هزینه و زودبازده بود. دولت بی‌اعتنا به معیشت زارع در صدد برآمد تولید زراعی معیشتی او را کنترل و وادار به زراعت محصولات زراعی نقدینه‌آفرین نماید. هر چند زارع ایرانی در برابر استخراج مازاد به‌صورت مالیات و بهره مقاومت چندانی نکرد، اما در برابر فشار دولت برای کشت محصولات تجاری به جای محصولات معیشتی مقاومت‌هایی از خود نشان می‌داد.

پیش‌تر دولت بر اساس قانون مالیات املاک اربابی و دواب زراعت غیر غلات را از روز کشت تا مدت ۵ سال و زراعت چای را به مدت ۱۰ سال از مالیات معاف کرده بود. (مجموعه قوانین، ج ۲: ۱۵۰ و ۴۷۲) دولت به این بهانه که کشت برنج منافع مهمی برای مالک و زارع ندارد و عایدی آن به زحمتش نمی‌ارزد، به‌تدریج اراضی برنج را به کشت و زرع چغندر و پنبه اختصاص می‌داد (احصائیه تجارتی سال اقتصادی ۱۳۱۴: ۱۲). از سال ۱۳۰۹ ش مالکان و زارعان مازندران و گیلان سیاست کشت‌های جایگزین را پذیرفتند. زمین‌های برنج را خشک کرده و کشت کتان، کنف، چای و توتون را توسعه دادند (کوشش، س ۱۰، ۶ تیر ۱۳۱۱ ش ۱۲۷: ۲). در سال ۱۳۱۱ سطح اراضی زیر کشت برنج در گیلان ۴۳۹۰۰ و مازندران ۶۵۵۰۰ جریب بود. سطح اراضی زیر کشت چای در گیلان ۱۱۰۰ و مازندران ۴۰۰ جریب بود. (احصائیه محصولات فلاحی و صنعتی ایران در سال ۱۳۱۱: ۶) این میزان در سال ۱۳۱۷ به ۸۲۰۰۰ و ۴۰۰۰ جریب رسید (بانک ملی ایران، آذر ۱۳۱۷: ش ۳۰/۷۱۲). وزارت اقتصاد ملی، که وظیفه‌ی توسعه‌ی زراعت و تجارت این نوع محصولات به آن سپرده شده بود، در

صدد برآمد که در مازندران کشت پنبه و یا توتون را جایگزین برنج نماید. از این نظر که کشت برنج صرفه‌ی اقتصادی ندارد. کم محصول با هزینه و نیروی زیاد و زارعان آن به بیماری مالاریا مبتلا می‌شوند. (شفق سرخ، س ۲، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۱۰: ش ۲/۱۷۶۸) اداره‌ی تجارت کشت برنج «گرده» را که مصرف داخلی داشت و در بازار خارجی خریداری نداشت، ممنوع کرد تا به جای آن برنج صدری بکارند (شفق سرخ، س ۱۱، ۱۵ اسفند ۱۳۱۱: ش ۲/۲۳۰۱). مالکان و زارعان لاهیجان کشت برنج را تغییر داده و افزون بر کشت بادام زمینی در ده هزار هکتار از اراضی، چای کشت کردند. در کجور، تنکابن و قسمت‌هایی از مازندران نیز کشت چای توسعه یافت (شفق سرخ، س ۱۱، ۱۷ اسفند ۱۳۱۱: ش ۲/۲۳۰۳). سیاست اداره‌ی تجارت بسط و توسعه زراعت چای در نواحی مستعد بود. از سال ۱۳۱۰ حدود ۱۵۰۰ جریب از اراضی بایر گیلان به کشت چای اختصاص یافت که محصول آن تا ۱۳۱۲ حدود ۸۰ هزار من بود (ایران، س ۱۸، ۱۸ دی ۱۳۱۲: ش ۱/۴۲۸۸). هدف دولت از کشت چای نه صدور آن بلکه صرفه‌جویی ارزی و تأمین انباشت سرمایه برای صنعت بود.

تاجران، مالکان و زارعان اصفهان نیز به اصلاح زراعت و تبدیل کشت‌های جایگزین تشویق گردیدند (شفق سرخ، س ۱۱، ۱۳ دی ماه ۱۳۱۱: ش ۲/۲۲۵۲). برای تأمین چغندر قند کارخانه‌های قندسازی کرج و کهریزک، مؤسسه‌ی فرم مدل کرج هزار هکتار از اراضی اطراف کارخانه را به کشت بذر چغندر قند اختصاص داد و ۱۲ الی ۱۵ هزار خروار بذر برای تأمین چغندر قند سه کارخانه در حال احداث بین مالکان و زارعان توزیع گردید (شفق سرخ، س ۱۱، ۱۷ بهمن ۱۳۱۱: ش ۲/۲۲۷۸). مالکان شیراز را راضی ساختند که ۸۰۰ هکتار از اراضی اطراف کارخانه نو بنیاد را به زیرکشت چغندر قند ببرند و به تدریج این میزان به دو هزار هکتار تا شعاع شش فرسخی اطراف کارخانه افزایش یافت (ستاره جهان، س ۶، ۲ مرداد ۱۳۱۳: ش ۱/۱۴۲۵). از پنج کارخانه‌ی قند (کرج، کهریزک، ورامین، شاه آباد و مروشد) ۲,۸۳۵,۴۰۸ کیلوگرم قند و ۸,۵۳۳,۳۲۳ کیلوگرم شکر در سال ۱۳۱۴ تولید گردید. همچنین در همین سال از اراضی سواحل دریای خزر ۶۰۰,۰۰۰ کیلوگرم چای برداشت شد (وضعیت کالاهای... اول تیر ۱۳۱۴ تا ۳۱ خرداد ۱۳۱۵: ۱۹). از بهمن ۱۳۱۰ تا آبان ۱۳۱۵ هفت کارخانه قند در شهرهای مختلف افتتاح گردید. برای تأمین چغندر این هفت کارخانه ۱۶,۱۰۵ هکتار از اراضی اطراف کارخانه‌ها به زیر کشت چغندر رفت (بانک ملی ایران، خرداد

۱۳۱۵: ش ۹ / ۱۲). به دستور رضاشاه مقرر گردید تا شعاع شش فرسخی به جای هر گونه زراعت صیفی فقط چغندر کاشته شود (ساکما: ۱۶۱۴۰-۲۹۳-۹۸).

روزنامه‌ی ستاره‌ی جهان شاید تنها روزنامه‌ای بود که جرأت انتقاد از این سیاست دولت و پیامدهای آن برای زارع ایرانی را داشت. اعتصام‌زاده، سردبیر این روزنامه، در اعتراض به سیاست توسعه‌ی زمین‌های زیر کشت محصولات تجاری نوشت:

«اکثریت دهاقین ایران با زراعت گندم یا برنج امرار معاش می‌نمایند و چون جنسی که به‌عمل می‌آورند طرف توجه تمام دنیا نیست، این است که اوضاع زندگی‌شان تعریفی ندارد. ... به وسیله قوانین مخصوص و اقدامات مجذانه وسائل رفاه و سعادت طبقه‌ی دهقان را فراهم سازیم. پس از آن سعی بکنیم که همین دهاقین را به تغییر و زراعت تقسیم کاری ... عادت بدهیم، تا این که اجناس محتاج‌الیه تمام دنیا را تهیه کنیم. و الا اگر بخواهیم هزار گونه معاهده‌ی تجارتنی یا قرارداد منعقد نماییم که مثلاً گندم و برنج شمال یا خرمای جنوب را بفروشیم، مطمئن باشید که نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد.» (ستاره جهان، س ۶، ۲۴ فروردین ۱۳۱۳: ش ۱/۱۳۴۶).

در ۱۳۱۳ دولت زراعت برنج غیر از نقاط شمالی کشور را ممنوع کرد. طبق آمار رسمی در سال ۱۳۱۱ در ۹۱۰ جریب از اراضی اصفهان و ۴۴۸۱ جریب از اراضی فارس برنج کشت می‌شد (احصائیه محصولات فلاحتی و صنعتی ایران در سال ۱۳۱۱: ۵). حکومت اصفهان مجلسی از مالکان تشکیل داد و از آنان خواست تا کشت برنج را به سایر محصولات از جمله پنبه تبدیل کنند (ستاره جهان، س ۶، ش ۱۳۵۳، ۲ اردیبهشت ۱۳۱۳: ۲). رعایا و کدخدایان بلوک لنجان اصفهان طی عریضه‌های متعدد به مجلس شورای ملی به این سیاست اعتراض کردند. آنان با بیان «وضعیت معاش و آب و خاک» استدلال کردند که این سیاست به نفع آنان نیست و سرانجامی جز فقر، فلاکت و فرار جمعیت پنجاه هزار نفری آن در انتظار آنان نیست. اراضی اطراف زاینده رود غیر از برنج مناسب هیچ زراعت دیگری نیست. دو ماه از بهار به‌واسطه‌ی سیلاب و طغیان رودخانه، زیر آب است. اما دولت به بهانه‌هایی مانند شیوع بیماری مالاریا و کاهش آب مانع زراعت برنج گردید (کمام: ۹/۶۷/۱۴/۱/۴۳ ج).

در فروردین ۱۳۱۴ قسمتی از اراضی خوزستان بین زارعان تقسیم و حسب‌الامر بخشی

هم توسط اداره‌ی کل فلاحت اداره گردید. اداره‌ی فلاحت در نظر داشت علاوه بر پنبه‌های مرغوب و نیشکر، نباتات دیگری مانند بزرک (کتان) کرچک و ذرت نیز در این اراضی کشت شود (استادوخ، سال ۱۳۱۴، ک ۵۳، پ ۱۹، ش. سند ۱). همچنین برای بهره‌برداری از اراضی خوزستان شرکتی به نام «شرکت سهامی کرخه» در تهران تأسیس گردید. این اراضی به مالکیت شرکت در می‌آمد کوشش، س ۱۳، ۲۳ آبان: ش ۲۵۷).

به دستور رضاشاه می‌بایست در مدت پنج سال، ۵۰ هزارتن برمقدار تولید پنبه افزوده گردد (احصائیه تجارتنی سال اقتصادی ۱۳۱۴: ۲۱). بنابراین شرکت سهامی پنبه و پشم و پوست به همراهی وزارت مالیه تصمیمات مهمی برای توسعه زراعت پنبه گرفت: تعیین مناطق پنبه خیز هر ناحیه؛ تعیین مالکان کل و جزء و زارعان آن؛ تعیین استعداد هر قریه برای زراعت پنبه‌ی بیشتر؛ پرداخت مساعده نقدی و پرداخت ۲۰ تا ۳۰ درصد قیمت محصول به مالکان به شرط فروش پنبه به شرکت سهامی با قیمت‌های قطعی شرکت. (ساکما: ۱۱۰۳۰-۲۴۰) پیش‌بینی شده بود ۲۵۷,۵۰۰ هکتار در سال ۱۳۱۶ زیر کشت پنبه برود (بانک ملی ایران، تیر ۱۳۱۶: ۲۲). کل محصول پنبه‌ی دنیا در سال ۱۹۳۶-۳۷ م / ۱۳۱۵ ۲۹,۶۶۶,۰۰۰ عدل بود. سهم اروپا ۱۱۲,۰۰۰ عدل و سهم ترکیه ۱۵۲,۰۰۰ عدل بود. سهم ایران از این میزان ۱۶۱,۰۰۰ عدل بود (بانک ملی ایران، ش ۱۳، تیر ۱۳۱۶: ۷-۲) که در ۱۰۸,۲۸۰ هکتار (بدون احتساب اراضی همدان) کشت می‌گردید. به میانگین تقریباً ۳ تن برای هر هکتار (بانک ملی ایران، تیر ۱۳۱۶: ش ۱۳ / ۲۲). ایران در ۱۳۱۵، کمی بیش از ۰/۵ درصد پنبه‌ی جهان را تأمین کرد. در حالی که سهم ایران در تولید پنبه‌ی جهان در آغاز سلطنت رضاشاه، ۹۹ هزار عدل بود (همان: ۱۶). افزون بر این در ۱۳۱۶ تعداد ۱۰۱ کارخانه پنبه پاک‌کنی و ۲۱ کارخانه نخ‌ریسی فعال و ۴ کارخانه پنبه پاک‌کنی در حال راه‌اندازی بود (بانک ملی ایران، آبان ۱۳۱۶: ش ۱۷ / ۱۱-۳). سیاست دولت این بود که مازاد اقتصادی بخش کشاورزی را در راه رشد صنعت به کار گیرد. افزون بر پنبه، نظارت بر تولید و تجارت بیشتر محصولات کشاورزی مانند تریاک، کنف، برنج، کتیرا، خشکبار و... به انحصار دولت در آمد و شرکت‌های انحصاری برای صادرات آن‌ها تأسیس شد (بانک ملی ایران، فروردین ۱۳۱۷: ش ۳/۲۲). تولید و صادرات این سهم اندک از پنبه جهان و صنعت داخلی و سایر محصولات به شیوه‌ی اقتصادی برای دولت کار آسانی نبود. دهقان ایرانی برای معیشت

کشت می‌کرد. هدفش بیشینه‌سازی درآمد نبود، بلکه بخت خانواده برای زنده ماندن و موجودیت بود. اسناد دهقان نوشت، این نگرانی برای زنده ماندن را به خوبی نشان می‌دهد. مالک نیز به استخراج مازاد دهقان از دست او و زندگی آسوده و آرام و تأمین هزینه‌های خود دلخوش بود. دولت به تعبیر مارکس با ابزارهای «فرا اقتصادی» مالک و زارع را به کشت محصولات تجاری وادار نمود. ارباب و رعیت همسو و همسود شدند و به چالش با دولت برخاستند. فرامین دولتی و عریضه‌های دهقانی این چالش را باز می‌نمایانند.

ایالت یزد برای افزایش سطح کشت پنبه دشواری‌های زیادی داشت. آب رودخانه‌ای نداشت. آب قنات آن هم ثابت بود و رعایا میزان معینی را به کشت پنبه، یونجه و صیفی اختصاص داده بودند. کارخانه اقبال یزد اعلان کرد که پنبه فیلستانی را به قیمت بیشتری از قیمت محلی خواهد خرید. ۴۴۲۰ هکتار از اراضی یزد زیر کشت پنبه رفت. شرکت سهامی پنبه، کارخانه‌ی اقبال را از خرید پنبه منع کرد و زارعین از کشت پنبه خودداری کردند. بزرگ مالکان قریه خور کشت پنبه را مشروط به ازدیاد آب قنات‌ها دانستند. زارعان شهر بابک به خاطر فقر، فقط گندم و جو کاشتند. قریه‌ی هرات این شهر نیز که حاصلخیز و پرآب بود به سبب بی‌رعیتی کشت نمی‌شد. درجندق و بیابانک یزد نیز به اجبار مالکان و کدخدایان زراعت ارزن و ذرت به پنبه تبدیل شد (ساکما: ۱۱۰۳۰-۲۴۰). در زابل برای اجرای تصمیم دولت از نیروی نظامی استفاده گردید. وزارت مالیه از کمیسر سرحدی زابل خواست برای توسعه و ترویج زراعت پنبه همکاری نماید (ساکما: ۲۴۹۸۵ - ۲۴۰). ۱۶۰۰ هکتار از اراضی زابل به زیر کشت پنبه رفت (بانک ملی ایران، مرداد ۱۳۱۶، ش ۶۷/۱۴).

کمیسیون مرکزی فلاحت فارس میزان بذرکاری هر قریه را معین کرد. اعلامیه‌ی تصمیم دولت به کشت پنبه و مساعدت‌های لازمه‌ی آن نیز در بین مردم توزیع و یا ورودی هریک از قریه‌ها نصب گردید (ساکما: ۱۳۱۸۸-۲۹۳-۹۸). در دزفول زراعت برنج متوقف گردید. این امر موجب نگرانی مالکان و تجار گردید. زیرا وضعیت خاک و شیوه‌ی آبیاری دزفول برای زراعت پنبه مناسب نبود، اراضی برنج‌کاری دزفول باتلاقی و خشک کردن آن‌ها تقریباً غیر ممکن بود (بانک ملی ایران مرداد ۱۳۱۵؛ ش ۸/ ۸۸). شرکت پنبه و اداره‌ی مالیه‌ی داراب از مالکان برای کشت پنبه تعهد گرفتند. مالکان به واسطه‌ی خشکسالی‌های

پی در پی و نداشتن آب از دادن تعهد و گرفتن بذر خودداری می‌کردند. با اجبار تعهد گرفتند و بذر و مساعده دادند. در اثر بی‌آبی پنبه از بین رفت و شرکت پنبه مساعده را نیز مطالبه کرد (ساکما: ۹۸/۲۹۳/۱۰۲۹۲).

گسترش و نفوذ شرکت سهامی پنبه و پشم مقاومت‌ها و اعتراض‌هایی را برانگیخت. زارع رفسنجان‌ی شخص رضاشاه را مخاطب قرارداد و تظلم کرد که: زارع کولک (غوزه‌ی پنبه) را می‌چید و شب‌ها وش را از کوزاره جدا می‌نمود. نیم دهم آن را برای کرباس بافی، لبافی، فرش، لحاف و اسباب زراعت برمی‌داشت. گاو و گوسفند را از کوزاره و پنبه دانه آن تعلیف می‌کرد. شرکت پنبه انبار کولک را به محمد کاظم معین‌التجار سپرده‌است. کدخداها را ملزم کرده‌اند که چرخ‌های دانه بری سابق را توقیف و تمام کولک‌ها را به انبار بهرام آباد منتقل نمایند. برای خوراک دام با این فاصله و میزان محدود به سختی افتاده‌ایم. شرکت تثبیت غله هم غله‌ها را جمع‌آوری و انبارها را مهر و موم کرده‌است. کولکی که سابق توسط اهالی یکصد پارچه دهات در شب چیده می‌شد، به دو یا سه محل اختصاص یافته است. دانه‌بران و کولک‌چینان بی‌چیز و بی‌لباس شده‌اند؛ گاوهای کار از کار باز مانده‌اند؛ دام‌ها تلف و گوشت کم شده‌است و کسانی که در کار کولک تقلب می‌کردند، پشیمان شده و به گناهان خود اعتراف کرده‌اند (ساکما: ۲۴۰/۱۰۰۴۲۵). نهادهای دولتی به مالکین و زارعین رودبار داراب قول داده‌بودند در صورت کشت پنبه مجرای رودخانه بلوک رودبار را، که به واسطه‌ی طغیان سیل چند سال پیش خراب شده بود، بازسازی خواهند کرد. اقدامی نشد و زراعت پنبه‌ی آن‌ها از میان رفت (ساکما: ۹۸/۲۹۳/۱۰۲۹۲). با حمایت «شرکت سهامی پنبه و پشم و پوست» و پرداخت مساعده، زارعان اسفراین بیست هکتار اراضی اجاره‌ای آن را به زیر کشت پنبه بردند (ساکما: ۲۴۰/۷۵۷۵۲).

رضاشاه در فروردین ۱۳۱۶ به هنگام بازدید از «نمایشگاه کالای فارس» در شیراز حجت را بر همه تمام کرد. معلوم بود که پس از این سخنرانی و حمایت تام و تمام از محصولات تجاری کشاورزی هیچ تظلمی تأثیر نخواهد داشت و هر مقاومتی بی‌پاسخ نخواهد ماند:

«به آقایان تجار تذکر می‌دهم که باید توجه بیش‌تری به فلاحیت کنند زیرا محصولات فلاحتی و مواد خام ما همواره مورد احتیاج دنیا بوده و چون در اقلام صادراتی ما به‌هیچ‌وجه

[کالای] تجملی وجود ندارد، هر اندازه که محصول زیادتری عاید بشود در بازارهای دنیا خریدار خواهد داشت. ... توجه من بیشتر به سوی فلاح است... فلاح بر صناعت مقدم بوده و محصول پنبه بایستی خیلی توسعه به هم برساند زیرا هرگز بازاری ضعیف نمی‌شود. خوشبختانه پنبه ایران خوب و همه جا عموماً مرغوب است و من انتظار دارم جدیت نمائید که کشت پنبه و هر نوع محصول فلاحی و صادراتی توسعه به هم برساند.» (کوشش، س ۱۵، ۱۱ فروردین ۱۳۱۶: ش ۱/۶۸).

رضاشاه در استان هفتم سخنرانی کرد که مالکان و زارعان آن با مشکلات جدی طبیعی، آبی و نیروی انسانی رویاروی بودند. ۹۰۰ هکتار از اراضی ممسنی و اراضی قریه‌های را مجرد و بیضاء باتلاقی بودند و به انگیزه‌ی معیشت و با زور بازوی دهقان برای کشت شلتوک آماده شده بودند. اراضی کربال در اثر جزر و مد دریاچه‌ی بختگان باتلاقی بود. اکثر دهستان‌های فارس کم رعیت بود و رعایای موجود تکافوی کشت اراضی را نمی‌کردند. بسیاری از رعایا به سبب نداشتن امکانات زراعتی در مناطق مختلف گدایی می‌کردند. رعیت زادگانی که برای انجام نظام وظیفه سربازی به شهرهای مختلف رفته بودند، پس از پایان خدمت به روستا باز نمی‌گشتند (ساکما: ۹۵۴۲-۲۹۳-۹۸). اراضی قریه‌ی تاج آباد، شوره‌زار و بخشی نیز چمن‌زار بود. مالکان و زارعان اصرار به کشت شلتوک داشتند و زمین و زمان را برای زراعت‌های دیگر مناسب نمی‌دانستند. شیرین کردن شوره‌زار برای آن‌ها پرهزینه بود. اگر کشت شلتوک منع گردد اراضی لم یزرع مانده و رعایا نیز متواری خواهند شد. در اثر شکایت‌های متعدد مالکان قریه‌های تاج آباد و ده نو قره باغ، ۳۱۷ پروانه‌ی کشت شلتوک صادر گردید. اما از مالکان و زارعان تعهد گرفته شد که سال آینده تلاش نمایند اراضی را برای کشت سایر نباتات آماده و شیرین نمایند و کشت شلتوک را متوقف نمایند (ساکما: ۹۸/۲۹۳/۱۳۱۸۸).

در ۱۳۱۶ کشت شلتوک در فارس به کلی ممنوع شد. در ۲۵۰۰۰ هکتار از اراضی فارس باید پنبه کشت می‌شد. به نمایندگان فلاح نیز دستور داده شد که در موقع بستن قرارداد کشت پنبه از هیچ گونه مساعدت نسبت به نمایندگان شرکت و مالکان خودداری ننمایند. مالکان فارس خواستند از پذیرفتن این ابلاغیه طفره برونند و از کاشت پنبه خودداری نمایند.

آن‌ها استدلال می‌کردند که دو سال است باران نیامده، چشمه‌ها خشکیده و قنات‌ها کم آب هستند. جمعیت فارس اندک است و رعایای آن کمتر مساعده دریافت می‌کنند. دو سال است که غله کم و در نواحی کم آذوقه رعیت کم شده‌است. ایالت فارس وسیع و آبادانی‌های آن پراکنده‌است. هر قریه و بلوک به تفاوت بیش از ۵ الی ۱۵ فرسنگ از هم فاصله دارند. بنابراین نمی‌توان به میزان کشت پنبه در سال جاری افزود (ساکما: ۹۵۴۲-۲۹۳-۹۸). این اطلاعیه رعایای کربال را به شدت نگران کرد. آنان شکایت کردند که این بلوک در دو طرف رود کر و چند قریه هم در ساحل دریاچه‌ی بختگان واقع شده و تمام اراضی قابل زراعت در زمستان و بهار پر آب و نی‌زار هستند. امکان زراعت غیر از شلتوک نیست. به اجبار کشت شلتوک را متوقف و چغندر و پنبه زراعت کردند. به سبب مرطوب و شور بودن خاک نتیجه نداد. رعایا به قریه‌های هم‌جوار متواری شدند. سرانجام از اداره‌ی فلاحت خواستند که اجازه‌ی کشت شلتوک بدهند (ساکما: ۱۶۰۶۵-۲۹۳-۹۸). برخی از تجار فروش شیراز در قریه‌ی کامفیروز دو سال پنبه کشت کردند. اما تمام پنبه مسموم و خراب شد. با قدغن شدن کشت شلتوک تمام زارعان از این روستاها متواری شدند. مستأجرین اراضی موقوفه از کشت زراعت‌های دیگر به جز شلتوک خودداری کردند (ساکما: ۱۶۱۴۰-۲۹۳-۹۸).

در دی ماه ۱۳۱۶ محمود جم، رئیس‌الوزراء، حسب‌الامر رضاشاه در سه نقطه از هفت نقطه محل نزاع بین اداره‌ی فلاحت و مالکان و زارعان اجازه زراعت برنج داد: اراضی نزدیک دریاچه نی‌ریز واقع در دهستان کربال فارس؛ اراضی اطراف باتلاق‌های دشت میشان؛ اراضی اطراف باتلاق‌های شادگان. در چهار نقطه‌ی دیگر قدغن گردید. با مقاومت مالکان به قریه‌های واقع در کربال به استثناء قریه‌های در شعاع ۳۰ کیلومتری کارخانه‌ی قند پروانه کشت شلتوک داده شد. ظاهراً میزان مورد نیاز چغندر کارخانه قند مرودشت تأمین شده بود. اما موقع صدور پروانه از مالکان تعهد گرفتند که در صورت کم آبی، آبیاری کشت چغندر قند را مقدم بر زراعت شلتوک بدانند (ساکما: ۱۶۰۶۵-۲۹۳-۹۸). برای تشویق مالکان و زارعان فارس، رعایای پنبه‌کار اصفهان و کاشان و یزد به فارس اعزام شدند (ساکما: ۱۳۱۸۸-۲۹۳-۹۸). هنگ ۱۸ امنیه چند قبضه تفنگ در اختیار پنبه‌کاران شاپورکازرون برای جلوگیری از حمله‌ی گرازاها قرار داد (ساکما: ۹۵۴۲-۲۹۳-۹۸).

در این میان مالکان قریه وزین آباد شیراز تعدادی رعیت به این ملک جذب کردند. این روستا به خاطر نبود رعیت و ناتوانی مالی مالکان زراعت نشده بود. اراضی آن شور بود. به نظر مالکان چند سال می‌بایست در این اراضی شلتوک کاشت تا از وضعیت فعلی خارج شود و سپس محصول‌های تجاری کاشت. زاراعان از کار در مزارع غیرشلتوک خودداری می‌کردند. مالکان توان «جورکشی» از رعایا را نیز نداشتند که آنان را در آن محل اقامت داده و زراعت نمایند. مالکان و رعایای اطراف شیراز و بلوک کازرون و صمکان نیز معترض بودند که اراضی اطراف دریاچه‌ی نمک برای کشت کف مناسب نیست و اگر شلتوک کشت نگرده، نی‌زار خواهد شد و رعایا متفرق خواهند گردید. آنان به اعتراض نوشتند: رعیت «عاشه و نان می‌خواهد. کلیه‌ی زراعت را یک مرتبه تبدیل نمودن مخصوصاً به زراعتی که جنبه‌ی ارزاقی نداشته و هنوز تجربه و امتحان نشده‌است برای رعیت خیلی دشوار و موجب دلسردی و تفرقه شدن آن‌ها می‌شود. یک مرتبه که رعیت متفرق شود جمع‌آوری آن‌ها غیر ممکن است و با قلت رعیت در فارس لطمه‌ی شدیدی از حیث زراعت به فارس وارد خواهد شد.» بنابراین مناسب‌ترین راه حفظ رعیت، زراعت مختلط و بهره‌مندی زارع از آن است (ساکما: ۹۵۴۲-۲۹۳-۹۸).

با وجود دستورات شدید و نظارت اداره‌ی فلاح و توزیع بذر، مالکان فارس از کشت کف خودداری کردند. از آنان خواسته شد به‌طور آزمایشی یک یا دو هکتار کف کشت نمایند تا در سال‌های بعد با پرداخت مساعده و عقد پیمان‌های مخصوص زراعت اساسی این نبات عملی گردد (ساکما - ۹۸/۲۹۳/۱۳۱۸۸). رعایای قریه‌ی تشنیز چهار محال را ملزم کردند که به‌جای شلتوک، کف و پنبه کشت نمایند. اما رعایا می‌گفتند که در این زمین‌ها غیر از شلتوک هیچ محصول دیگری قابل کشت نیست. شرکت از دهداران تعهد گرفت که بذر پنبه را میان زاراعان و مالکان توزیع نمایند. اما آنان از تحویل بذر خودداری می‌کردند (ساکما: ۱۱۹۴۰۸ / ۲۹۳).

رعایای قریه‌ی هفشيجان چهار محال و بختیاری بخشی از اراضی‌شان را پنبه کاشتند و از کشت گندم و جو صرف‌نظر کردند ولی محصولی به دست نیامد. با وجود این نهادهای دولتی اراضی این قریه را مناسب کشت پنبه می‌دانستند و مالکان و زاراعان را متهم

می‌کردند که کوتاهی کرده‌اند و حتی در بخشی از اراضی کشت شده پنبه، چارپایان را چرانیده‌اند و بر این باور بودند که نباید از کشت پنبه در این قریه صرفنظر شود زیرا باب کشت پنبه در چهار محال مسدود می‌شود. زارعان فارسان ۱۶ من پنبه با هزینه‌ی صد تومان کشت کردند، اما بیش از ۱۵ تومان عایدی نداشتند. کدخدا رعایا را تحت فشار گذاشته بود که پنبه بکارند. به همین جهت از ۷۲ حبه جمعیت فارسان ۲۲ حبه فرار کردند و بقیه همچنان مشغول زراعت ماندند (ساکما: ۱۱۹۴۰۸ - ۲۹۳).

در ۱۳۱۷ کشت شلتوک در اصفهان نیز قدغن گردید. زارعان و مالکان خود سرانه و بی‌اعتنا به دستور اقدام به کشت شلتوک کردند. فرماندار اصفهان آب مزارع شلتوک را قطع و مزرع سبز را شخم و شیار کرد. برخی از کدخدایان به این دستورات اعتنایی نکردند. اداره فلاحت چهار محال به کمک کدخداها، سردانگ‌ها، پاسگاه امنیه و کارکنان بخشداری آب زمین‌های زراعی شلتوک را بست. شلتوک‌ها درو یا علفچر احشام شد. زارعان مقاومت کردند و قریه‌های همجوار را به مقاومت فراخواندند. رعایای قریه پرونجان به تحریک کدخدا مانع دروی شالیزار سبز شدند. زارعان قریه هشفیجان برای کشت ۱۵ هکتار پنبه، بذر و مساعده دریافت کرده بود اما گندم کاشتند (ساکما: ۱۱۹۴۰۸ - ۲۹۳). سرانجام در فروردین ۱۳۲۱ اداره‌ی کشاورزی استان دهم کشت شلتوک را آزاد نمود و اعلام کرد که مالکان می‌توانند برای ازدیاد آن تلاش نمایند. دولت و اداره کشاورزی نیز اقداماتی به عمل خواهد آورد (اخگر، س ۱۴، ۱۰ فروردین ۱۳۲۱: ش ۷۳۹/۳).

نتیجه‌گیری

سخن نهایی این است که با ادغام اقتصادی ایران در نظام جهانی سرمایه‌داری، زراعت تجاری و کشت محصولات نقدینه‌آفرین با دو نیاز اساسی خارجی و داخلی آغاز و با تشکیل دولت پهلوی اول شتاب بیش‌تری گرفت: تأمین نیازهای بازار جهانی به‌ویژه بازار شوروی و تأمین هزینه‌های سرمایه‌گذاری صنعتی و نوسازی آمرانه. ۴۸/۱۴ درصد از درآمد حاصل از تجارت حقیقی در سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۰۴ ش از تجارت محصولات کشاورزی بوده‌است. تأمین این حجم از سرمایه بر دوش طبقه‌ی زارع ایرانی بود که دولت با ابزارهای «فرا اقتصادی» و گاهی با مساعده و معافیت‌های مالیاتی آنان را مجبور و یا تشویق به کشت

محصولات نقدینه‌آفرین کرد. دولت مازاد تولید آنان را، که با ابزارها و تکنیک‌های ابتدایی کشت و برداشت کردند، به شیوه‌ی انحصاری به بازارهای جهانی و شهرها انتقال داد. بدون آن که در نظام حقوقی و قانونی مناسبات ارضی تغییری به‌وجود آورده‌باشد. هر چند زارع ایرانی در برابر استخراج مازاد به‌صورت مالیات و بهره مقاومت چندانی نکرد. اما در برابر فشار دولت برای کشت محصولات تجاری به‌جای زراعت معیشتی مقاومت‌هایی از خود نشان داد. فراتر از آن همسویی منافع، مالکان را با زارعان متحد کرد و هر دو در برابر سیاست تجاری-سازای دولت مقاومت کردند. دهقان ایرانی برای معیشت کشت می‌کرد. هدفش بیشینه‌سازی درآمد نبود، بلکه بخت خانواده برای زنده ماندن و موجودیت بود. مالک نیز به استخراج مازاد دهقان از دست او و زندگی آسوده و آرام و تأمین هزینه‌های خود دلخوش بود. شرایط نامساعد آب و هوا، بیماری‌های زراعی و نا‌آشنایی با مناسبات بازار و سیاست بین‌الملل مایه‌ی نگرانی و بی‌اعتمادی مالک و زارع به زراعت تجاری و پافشاری آنان بر زراعت معیشتی بود. بنابراین با نفوذ سرمایه و رواج اقتصاد زراعی سرمایه‌دارانه، در مناسبات زمینداری و وضعیت اجتماعی زارعان تغییراتی به‌وجود نیامد و قواعدی را که برای سالیان دراز نظام کشاورزی ایران را ثابت نگه داشته بود، بر هم نزد. عوامل تولید از نظام اجتماعی سنتی آزاد نگردید. بلکه سبب همراهی و همگامی زارع با مالک و تحکیم نظام ارباب - رعیتی گردید.

منابع

اسناد

الف) اسناد کتابخانه ملی و سازمان اسناد ایران (با نام اختصاری: ساکما)

- شناسه‌ی سندها: ۰۱۱۰۳۰-۲۴۰؛ ۲۴۹۸۵-۲۴۰؛ ۲۴۰-۲۹۲/۱۰۲۹۳/۹۸؛ ۱۰۰۴۲۵-۲۴۰؛ ۱۰۲۹۲-۱۰۲۹۲
- ۲۹۳-۹۸؛ ۷۵۷۵۲-۲۴۰؛ ۹۵۴۲-۲۹۳-۹۸؛ ۱۳۱۸۸-۲۹۳-۹۸؛ ۹۸-۲۹۳-۹۵۴۲؛ ۹۸-۲۹۳-۹۵۴۲
- ۲۹۳-۹۸؛ ۱۶۰۶۵-۲۹۳-۹۸؛ ۱۶۰۶۵-۲۹۳-۹۸؛ ۱۶۱۴۰-۲۹۳-۹۸؛ ۱۶۱۴۰-۲۹۳-۹۸
- ۱۳۱۸۸-۲۹۳-۹۸؛ ۱۱۹۴۰۸-۲۹۳-۹۸؛ ۵۹۳۹۴-۲۴۰

ب) اسناد کتابخانه و مرکز اسناد مجلس (با نام اختصاری: کمام)

- شماره‌ی بازیابی: ۹/۶۷/۱۴/۱/۴۳ ج.

ج) اسناد اداری اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (با نام اختصاری: استادوخ)

- شماره‌ی بازیابی: سال ۱۳۰۴ ش، کارتن ۳۸، پرونده‌ی ۴۷، شماره‌ی سند ۶۲؛ سال ۱۳۰۶ ش، کارتن ۳۸، پرونده‌ی ۹، شماره‌ی سند ۱۰۹؛ سال ۱۳۰۸ ش، کارتن ۲۷، پرونده‌ی ۵۳/۹۱، شماره‌ی سند ۱۶؛ سال ۱۳۰۹ ش، کارتن ۲۷، پرونده‌ی ۵۲/۲۳۲، شماره‌ی سند ۸؛ سال ۱۳۱۴، کارتن ۵۳، پرونده‌ی ۱۹، شماره‌ی سند ۱.

روزنامه‌ها

- اخگر: س ۱۴، ۱۰ فروردین ۱۳۲۱: ش ۷۳۹.
- ایران: س ۱۸، ۱۸ دی ۱۳۱۲: ش ۴۲۸۸.
- ستاره جهان: س ۶، ۲ مرداد ۱۳۱۳: ش ۱۴۲۵؛ س ۶، ۲۴ فروردین: ش ۱۳۴۶؛ س ۶، ۲ اردیبهشت ۱۳۱۳: ش ۱۳۵۳.
- شفق سرخ: س ۲، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۱۰: ش ۱۷۶۸؛ س ۱۱، ۱۵ اسفند ۱۳۱۱: ش ۲۳۰۱؛ س ۱۱، ۱۷ اسفند ۱۳۱۱: ش ۲۳۰۳؛ س ۱۱، ۱۳ دی ماه ۱۳۱۱: ش ۲۲۵۲؛ س ۱۱، ۱۷ بهمن ۱۳۱۱: ش ۲۲۷۸؛ س ۱۳، ۶ خرداد ۱۳۱۳: ش ۲۶۵۱.

- کوشش: س ۱۰۶ تیر ۱۳۱۱؛ ش ۱۲۷؛ س ۱۳، ۲۳ آبان؛ ش ۲۵۷؛ س ۱۵، ۱۱ فروردین ۱۳۱۶؛ ش ۶۸

- گلستان: س ۲۰، ۵ اسفند ۱۳۱۵، ش ۲۰۰۶.

مجلات:

- بانک ملی ایران: تیر ۱۳۱۶؛ ش ۱۳؛ مرداد ۱۳۱۵؛ ش ۸؛ خرداد ۱۳۱۵؛ ش ۱۲؛ مرداد ۱۳۱۶، ش ۱۴؛ آبان ۱۳۱۶؛ ش ۱۷؛ فروردین ۱۳۱۷؛ ش ۲۲؛ آذر ۱۳۱۷؛ ش ۳۰.

- عصر جدید، اسفند ۱۳۰۷، ش ۵۸؛ عصر جدید، اسفند ۱۳۰۶ [بی س و ش]

- فلاح و تجارت، س ۱، ۱ فروردین ۱۲۹۷، ش ۲.

- مدرسه‌ی عالی فلاح کرج، س ۱، فروردین ۱۳۱۰؛ ش ۲؛ س ۱، خرداد ۱۳۱۰؛ ش ۴؛ س ۲، اسفند ۱۳۱۲؛ ش ۱.

سالنامه‌ها

- اداره‌ی کل گمرک، احصائیه تجارتي ایران (۱۳۰۷) مجموعه تجارت عمومی ایران با ممالک خارجه در سال ۱۳۰۶، تهران: مطبعه مجلس.

- اداره‌ی کل فلاح و صناعت (۱۳۱۳) احصائیه محصولات فلاحتی و صنعتی ایران در سال ۱۳۱۱، تهران: شرکت چاپخانه فردوسی.

- نتایج اجرای قوانین انحصار تجارت خارجی، احصائیه تجارتي سال اقتصادی ۱۳۱۴ (اول تیر ۱۳۱۳ - آخر خرداد ۱۳۱۴) تهران: مطبعه تهران.

- اداره‌ی کل گمرک، وضعیت کالاهای رسیده و فرستاده ایران به کشورهای خارجه در سال اقتصادی اول تیر ۱۳۱۴ تا ۳۱ خرداد ۱۳۱۵، تهران: چاپخانه یمنی.

- اداره‌ی کل گمرک، آمار تجارت ایران با کشورهای خارجه در سال اقتصادی ۱۳۱۵/۱۳۱۶، (اول تیر ماه ۱۳۱۵ - تا ۳۱ خرداد ۱۳۱۶) تهران، چاپخانه فردین و برادر.

- اداره‌ی کل گمرک، آمار بازرگانی ایران با کشورهای خارجه در سال ۱۳۱۹، تهران، چاپخانه فردوسی.

گزارش‌ها

- سومین راپورت سه ماهه‌ی رئیس کل مالیه‌ی ایران، به تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۰۲، تهران: مطبعه مجلس.
- نهمین راپورت رئیس کل مالیه‌ی ایران، سه ماهه‌ی میزان / مهر - آذر ۱۳۰۳، تهران: مطبعه مجلس.

کتاب‌ها

- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، تهران: زمینه.
- باری یرج، (۱۳۶۳)، *اقتصاد ایران*، تهران: مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه.
- بالدوین، جورج. بی. (۱۳۹۶)، *برنامه‌ریزی و توسعه در ایران*، ترجمه‌ی میکائیل عظیمی، تهران: نشر علمی.
- سیف، احمد (۱۳۷۳)، *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، تهران: نشر چشمه.
- سینزوود، الن میک (۱۳۹۵)، *خاستگاه سرمایه داری*، ترجمه‌ی حسن مرتضوی، تهران: نشر ثالث.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۴)، *پیشینه‌های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی*، تهران: نشر اختران.
- عاقلی، باقر (۱۳۶۹)، *داور و عدلیه*، تهران: انتشارات علمی.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲)، *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
- کارشناس، مسعود (۱۳۸۲)، *نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران*، ترجمه‌ی علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: گام نو.
- کاتوتسکی، کارل (۱۳۸۱)، *مسئله‌ی ارضی*، ترجمه‌ی عبدالرحیم رشیدیان، تهران: نشر نی.
- کدی، نیکی آر. (۱۳۶۹)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات قلم.
- کروون پاتریشیا (۱۳۹۳)، *جامعه‌های ما قبل صنعتی*، ترجمه‌ی مسعود جعفری، تهران: نشر ماهی.

- کسلر، دیرک (۱۳۹۴)، *نظریه‌های روز جامعه‌شناسی*، ترجمه کرامت الله راسخ، تهران: نشر آگه.
- *مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۰۰ هجری شمسی (۱۳۸۸)*، جلد ۲، تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۹۶)، *نظام جهانی مدرن*، ترجمه‌ی نظام الدین سراجی جهرمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- هوگلند، اریک جیمز (۱۳۸۱)، *زمین و انقلاب در ایران*، ترجمه‌ی فیروزه مهاجر، تهران: شیرازه.
- یه ناگا، تویوکیچی (۱۳۹۲)، *سفرنامه یه ناگا تویوکیچی در ایران و آناتولی*، ترجمه‌ی هاشم رجبزاده و کینچی نه اورا، تهران: انتشارات طهوری.

مقالات

- آیتی، عطا (بهار ۱۳۸۵)، دیکتاتوری و اقتصاد (گزارشی از اوضاع اقتصادی ایران عصر رضاشاه)، *تاریخ معاصر ایران*، س ۱۰، ش ۳۷.
- حقوقی، مرتضی (آبان ۱۳۴۲)، تحولات سرمایه‌گذاری کشاورزی در خوزستان، *مجله‌ی بورس*، دوره‌ی اول، ش.
- چگونه اقتصاد ایران دولتی شد؟، *نامه‌ی بازرگانی*، س ۸۵، ش ۹۰، تیر ۱۳۹۳.
- داور (مرداد ۱۳۲۱)، پدر اقتصاد و کشاورزی ایران (۳)، *مجله آب و خاک*، سال اول، ش ۷، ۱۵.
- داور (پاییز ۱۳۷۸)، پدر اقتصاد و کشاورزی ایران (۴)، *مجله آب و خاک*، سال اول، ش ۸، ۱.
- عیسوی، چارلز (پاییز ۱۳۷۸)، نفوذ اقتصادی اروپا و اقتصاد ایران در آستانه مشروطیت، ترجمه‌ی نادر میر سعیدی، *تاریخ معاصر ایران*، ش ۱۱.
- منصوربخت، قباد (تابستان ۱۳۸۸)، کشاورزی تجاری در دوره‌ی قاجاریه، *تاریخ ایران*، شماره ۶۱/۵.
- نشأت، گیتی (بهمن ۱۳۸۳)، از بازار سنتی تا بازار مدرن، (ایران قرن نوزدهم)، *گفتگو*، شماره ۴۱.
- Keddie, R. Nikki. Historical obstacles to agrarian change in Iran, *Claremont Asian studies*, no. 8, 1960.